

مداخله یا عدم مداخله: تبیین راهبرد ناتو در مدیریت بحران اوکراین

مریم عبادی، نسرين مصفا، یوسف مولایی^۲

چکیده

بحران‌ها هنگامی که وقوع می‌پیوندند اقداماتی از سوی کنشگران جهانی در جهت مدیریت آنها صورت می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به سازمان‌ها اشاره کرد که در رأس آنها شورای امنیت بعنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است. علاوه بر شورا برخی از سازمان‌ها مثل ناتو با دارا بودن سازوکارهای لازم براساس فصل هشتم منشور در زمینه مدیریت بحران ایفای نقش می‌کنند. ناتو بعد از آنکه در دوره بعد از جنگ سرد با بحران هویت مواجه شد کوشید تا با بهره‌گیری از سازوکارهای مختلف حوزه ماموریت خود را گسترش دهد و بقا و تداوم خود را تضمین کند. برعهده گرفتن وظایفی در حوزه مدیریت بحران از جمله این سازوکارها بوده است. بطوریکه ناتو در بحران‌های مختلفی همچون کوزوو، عراق، افغانستان و لیبی ایفای نقش کرده است. اما در بحران‌هایی که در سال‌های اخیر رخ داده همچون بحران اوکراین نقش فعالی نداشت. همین امر این سوال را برمی‌انگیزد که ایفای نقش این نهاد در بحران‌ها از چه عواملی تاثیر می‌پذیرد. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که ایفای نقش ناتو در بحران‌ها متأثر از تجربیات گذشته، اهمیت محل وقوع بحران و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دستاوردهای محدود و هزینه‌های فراوان مداخله‌های قبلی، شرط گرفتن مجوز از شورای امنیت برای مداخله در حالیکه روسیه بعنوان یکی از بازیگران اصلی بحران باعث شد تا ناتو در این بحران سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته و در زمینه مدیریت بحران نقش فعالی نداشته باشد.

واژگان کلیدی: ناتو، بحران اوکراین، عدم مداخله، مدیریت بحران، برنامه اقدام هماهنگ

^۱ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران mebadi.mails@yahoo.com

^۲ استاد، دانشگاه تهران

^۳ استادیار، دانشگاه تهران

مقدمه

در حالیکه در جهان پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی این انتظار وجود داشت که با پایان رقابت و نزاع جهانی بین دو قطب، منازعات منطقه‌ای خاتمه یابد اما استمرار منازعات خلاف این انتظار را ثابت کرد و حکایت از آن داشت که بحران و مناقشه همچنان وجود دارند و صرفاً مناطق جغرافیایی و بازیگران بحران‌ها تغییر کرده‌اند (واعظی، ب، ۱۳۹۰: ۸). بحران‌ها که به دلایل مختلفی همچون گسترش شاخص نفوذ یک کشور در کشور دیگر، مداخله نظامی یا ابتکار سیاسی یک کشور در کشور دیگر رخ می‌دهند یکی از پرکاربردترین اصطلاحاتی است که در ادبیات سیاسی آشفته‌گی سیاست میان ملت‌ها را نشان می‌دهند. بطوریکه براساس مطالعات صورت گرفته از سال ۱۹۱۸ تا سال ۲۰۱۳ در مجموع ۴۷۰ بحران در شکل بحران‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ داده و ۱۰۳۶ بازیگر را درگیر کرده که از این تعداد صرفاً ۱۵ بحران در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ بوده است (ICB Project, 2016). در این بین بحران‌های منطقه‌ای به دلیل شرایط حاکم بر روابط بین‌الملل که قدرت‌های بزرگ را به این سمت سوق داده است به جای رویارویی مستقیم، درگیری‌ها و تنش‌ها را به لایه‌های پایین‌تر منتقل کنند، گستردگی بیشتری دارند. از همین‌رو مناطقی که قدرت‌های بزرگ نقش موثری در کنترل حوادث و تحولات آن دارند بیشتر مستعد بحران و ناآرامی هستند (مصلی‌نژاد(الف)، ۱۳۹۱: ۴۹). با وقوع هر بحرانی بحث کنترل و هدایت آن بحران اهمیت می‌یابد که این امر در مقوله مدیریت بحران مطرح می‌شود که شامل اقداماتی است که با هدف به حداقل رساندن خطرهای ناشی از بحران و تحت کنترل درآوردن آن صورت می‌گیرد و در برگیرنده تمهیدات لازم جهت جستجوی علل بحران، مهار و خاتمه بحران است. باتوجه به اینکه بحران‌های منطقه‌ای شکل غالب بحران‌های دوران کنونی هستند با وقوع آنها بازیگران موثر در نظام جهانی براساس علایق و منافع خود و باتوجه به اهمیت راهبردی منطقه جهت‌گیری‌های مختلفی را در ارتباط با آن بحران اتخاذ می‌کنند. که این بازیگران می‌توانند دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی باشند. بعد از جنگ جهانی دوم، نقش نهادهای بین‌المللی به دلیل دارا بودن سازوکارهای مربوط به حل‌وفصل اختلافات در مدیریت بحران‌ها منطقه‌ای و بین‌المللی قابل توجه بوده است که از جمله این نهادها می‌توان به ناتو اشاره کرد. در حالیکه ناتو با تعریف کارویژه مدیریت بحران بعد از فروپاشی شوروی بعنوان سازوکاری جهت تداوم و بقا در بحران‌های مختلفی همچون کوزوو، افغانستان و لیبی ایفای نقش کرد اما عدم ایفای نقش آن در بحران اوکراین بعنوان یکی از مهمترین بحران‌های معاصر این سوال به وجود می‌آید که مداخله ناتو در زمینه مدیریت بحران متأثر از چه عواملی است. در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه مطرح می‌شود که ایفای نقش ناتو در مدیریت بحران‌ها متأثر از ماهیت بحران، تجربیات و دستاوردهای گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است. جهت بررسی فرضیه مذکور در بخش اول این مقاله تعریفی از بحران و انواع آن ارائه و به مقوله مدیریت بحران اشاره می‌شود. در بخش دوم سیر

شکل‌گیری کارویژه مدیریت بحران برای ناتو بررسی می‌شود. در بخش سوم به چگونگی شکل‌گیری بحران اوکراین و بازیگران آن پرداخته می‌شود و در نهایت استراتژی ناتو در مواجهه با بحران اوکراین و عوامل موثر بر آن تبیین می‌گردد.

بحران و مدیریت بحران

این واقعیت که در سیستم بین‌الملل کنونی روابط میان قدرت‌های بزرگ به دلیل در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای، متاثر از تعادل نسبی قوا و قابلیت بازدارندگی بوده و در وضعیت نه جنگ و نه صلح قرار دارد، باعث شده تا بحران‌ها نه بعنوان ماجراهای خطرناک و مقدمه جنگ بلکه بعنوان جانشین جنگ تلقی شوند بطوریکه دوئرتی و فالتزگراف با اتخاذ رویکرد کارکردگرایانه برای بحران‌ها ماهیت مستقل قائل شده و مهمترین کارویژه آنها را حل‌وفصل منازعاتی می‌دانند که قبلاً از طریق جنگ حل‌وفصل می‌شد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۳: ۷۴۸). بنابراین بحران‌ها یکی از وجوه مشخصه سیاست بین‌الملل هستند. از نظر اورن یانگ بحران در سیستم بین‌الملل مجموعه‌ای از رویدادهایی است که سریعاً رخ می‌دهند و هم تاثیر نیروهای بی‌ثبات کننده را بر سیستم بین‌الملل یا هر یک از خرده سیستم‌هایش به میزان فوق‌العاده‌ای بالاتر از سطح عادی (یا متوسط) افزایش می‌دهند و هم احتمال وقوع خشونت را در سیستم بالا می‌برند (Young, 1968: 10).

۵۵

بحران‌ها به سه شکل بحران‌های داخلی، بین‌المللی و منطقه‌ای هستند. بحران‌های داخلی شرایط غیرمتعارفی هستند که در ساختار سیاسی یک کشور روی می‌دهند و بر حسب ماهیت، شدت، مدت زمان، نوع عوامل و عناصر درگیر شامل شورش‌های قومی، انقلاب‌های اجتماعی یا درگیری‌های شدیدی هستند که میان چند گروه متخاصم در محدوده فضای جغرافیایی و قلمرو داخلی یک کشور روی می‌دهند و ویژگی عمده بحران‌های داخلی این است که هیچ دولت و سازمانی حتی سازمان ملل متحد حق دخالت و تصمیم‌گیری ندارد زیرا رسیدگی به آنها فقط در صلاحیت اقتدار ملی و داخلی همان کشور است مگر اینکه خود دولت یا طرف‌های درگیر از دیگر کشورها و نهادهای جهانی تقاضای همکاری نمایند (رضایی، ۱۳۷۶: ۲۴).

در بحران‌های بین‌المللی وضعیت بگونه‌ای که اوضاع حاکم بر بحران، نتایج و تبعات بحران تمام یا بخش عمده‌ای از دنیا را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و بازیگران حاضر در بحران جزء قدرت‌های جهانی به حساب می‌آیند یا اینکه منافع ملت آنها تحت تاثیر جدی خطرات ناشی از حوادث مربوط به بحران می‌باشد (Auer, 2016: 218). برای مثال در بحران موشکی کوبا شرایط و اوضاع حاکم بر جهان به اندازه‌ای خطرناک بود که ممکن بود با کوچکترین عکس‌العمل یا رفتاری توسط یکی از طرف‌های درگیر (آمریکا و شوروی) نتایج هولناکی برای کل دنیا داشته باشد ضمن اینکه هر دو طرف درگیر در بحران دو ابرقدرت جهانی بودند (رضایی، پیشین: ۲۶). بحران‌های منطقه‌ای آنهایی هستند که از لحاظ موضوعیت، گستره، تعداد قدرت

بازیگران درگیر در سطح منطقه‌ای محدود رخ می‌دهند (همان، ۲۵). اصولاً این شکل از بحران‌ها در مناطقی به وجود می‌آیند که قدرت‌های بزرگ نقش موثری در کنترل حوادث و تحولات آن دارند. چرا که بحران‌ها نه به خودی خود بلکه به واسطه تحریک یا حمایت قدرت‌های بزرگ بروز می‌کنند (واعظی(الف)، ۱۳۸۹: ۸). بطوریکه آنها در این رقابت هم در پی بحران‌آفرینی و هم در پی حل‌وفصل آن هستند که این رقابت عمدتاً نه بر سر کسب امتیاز و منافع بلکه بر سر تغییر یا حفظ نظم بین‌المللی و یافتن جایگاهی بهتر یا حفظ جایگاه فعلی بوده است (همان، ۳۸). با وقوع بحران‌ها بحث کنترل و هدایت آن مطرح می‌شود بطوریکه از نظر کارشناسان سیاسی هر بحرانی دارای دو جنبه است یک شناخت زمینه‌ها و شرایط بروز بحران و دیگری کنترل و هدایت آن که اصطلاحاً مدیریت بحران نامیده می‌شود و شامل اقداماتی است که با هدف جلوگیری از تشدید بحران یا گسترش آن انجام می‌شود تا از تصاعد بحران به سطح جنگ جلوگیری شود و اهداف بحران محدود شود (Vieria, 2011). مدیریت بحران از یک سو نگران روش کنترل و تنظیم یک بحران است بنحویکه از کنترل خارج نشود و به جنگ منجر نگردد و از سوی دیگر خواستار حل‌وفصل رضایت‌بخش بحران است به شکلی که منافع حیاتی کشور متبوع حفظ شود. به همین منظور از روش‌های مختلف جهت تحقق این هدف بهره می‌گیرد. مدیریت غیرنظامی بحران: به معنی بکارگیری ابزارها و پرسنل غیرنظامی در یک بحران (خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز) به قصد پیشگیری و تصاعد بحران و تسهیل راه‌حل آن می‌باشد (Gross, 2011: 19). به علاوه صلح‌سازی بعد از منازعه بعنوان هدف دیگر پیشگیری بحران‌های پی‌درپی در نظر گرفته می‌شود و بنابراین غالباً بخشی از مدیریت غیرنظامی بحران قلمداد می‌شود (European Union, 2009). این بعد از مدیریت ناظر بر شیوه صلح‌آمیز شامل مذاکره (اعزام هیات رسمی دو جانبه، میانجیگری مثلاً توسط سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای)، شیوه‌های چندگانه بدون خشونت، فشار غیرنظامی (لغو کمک اقتصادی مورد تعهد) و شیوه‌های غیرخشن شامل اقدامات فیزیکی همچون مانورهای نظامی و اقدامات شفاهی مانند تهدید به استفاده از خشونت است. مدیریت نظامی بحران: در این شکل از مدیریت، استفاده از پرسنل و ابزارهای نظامی در برخورد با بحران (خشونت‌آمیز یا غیر خشونت‌آمیز) به قصد پیشگیری از تصاعد بیشتر بحران و تسهیل راه‌حل آن را می‌توان مدیریت نظامی بحران تلقی کرد. این شکل از مدیریت ناظر بر شیوه‌های خشونت‌آمیز است که در اینجا شدت خشونت به شدت تعامل فیزیکی خصمانه برمی‌گردد که بعنوان فن اداره بحران به مثابه یک کل از آن یاد می‌شود (محرمی، ۱۳۸۴: ۳۸).

به این ترتیب ادبیات سیاسی مدیریت بحران ناظر بر رفتار شرکت کنندگان و میانجیگران اعم از قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی و شناسایی سازوکارهایی است که آنها برای رویارویی با بحران و جلوگیری از صعود آن انجام می‌دهند. در برگزیده تمهیدات لازم جهت جستجوی علل بحران، مهار و خاتمه آن است (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۲۵). در مورد استفاده از نهادهای بین‌المللی جهت کنترل بحران هالستی در مطالعاتی که

انجام داده به این نکته اشاره می‌کند که اکثریت قابل توجهی از تلاش‌های به عمل آمده برای رفع اختلاف‌ها و بحران‌ها از طریق مذاکرات دوجانبه و نهادهای بین‌المللی صورت گرفته است. بخش اعظم موفقیت‌های سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان مستقیماً به کمیته‌های گوناگون سازش و میانجیگری و یا اقداماتی که دبیرکل اغلب به ابتکار خود انجام داده، نسبت داد. در اینجا میانجیگری خارج از سازمان‌های بین‌المللی کمتر متداول بوده است. در حالیکه از سازمان‌های بین‌المللی بعنوان مکانی که در آن اختلاف‌ها میان دولت‌ها در مقیاس وسیعی رسیدگی شده، نام برده‌اند (هالستی، ۱۳۸۳: ۳۶۷). مهمترین رکن کنترل بحران‌های بین‌المللی در دوران ساختار دوقطبی سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای بوده‌اند. این سازمان‌ها به لحاظ ساختاری دارای سازوکارهایی می‌باشند که روش‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها را در درون خود پیش‌بینی نموده و زمینه‌های لازم برای نیل به سازش را به وجود می‌آورد (مصلی‌نژاد(الف)، پیشین: ۵۷). با توجه به اینکه در فصل هفتم و هشتم منشور سازمان ملل متحد بر اهمیت سازمان‌های بین‌المللی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تاکید شده است، تلاش‌های موسسات و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای پیشگیری از جنگ و کنترل بحران‌ها صورت می‌گیرد قابل توجه بوده است. در این بین در کنار شورای امنیت سازمان ملل بعنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل برخی سازمان‌های منطقه‌ای همچون ناتو در زمینه ایجاد صلح، افزایش سطح دموکراسی، مسائل حقوق بشر برای خود مسئولیت جهانی قایل بودند. به ۵۷ دنبال فروپاشی شوروی، انحلال پیمان ورشو و بروز نشانه‌هایی از استقلال عمل در میان کشورهای اروپایی تغییر در ماموریت ناتو و ایجاد وسعت سرزمینی برای ایفای نقش ناتو ضروری بود. لذا دگرگونی در ماهیت تهدیدات منجر به بازتعریف نقش‌ها، ماموریت‌ها و وظایف این سازمان گردید که از جمله نقش‌ها و کارکردهای جدید می‌توان به وظیفه کمک به اشاعه دموکراسی، فرایند دموکراتیزه کردن، حفظ صلح و مدیریت بحران‌های بین‌المللی اشاره کرد.

ناتو و مدیریت بحران

سازمان ملل و بطورخاص شورای امنیت بعنوان نهاد اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در انجام این مسئولیت خود همواره با چالش‌ها و موانع بسیاری همچون کمبود منابع و امکانات لازم جهت انجام وظایف و عدم هماهنگی میان اعضا مواجه بوده است (میرمحمد، ۱۳۷۶: ۳۳)، که همین امر شورا را بر آن داشته تا به دنبال ترتیباتی جهت تفویض اختیارات و کاستن از بار مسئولیت خود باشد. یکی از این ترتیبات همکاری با

سازمان‌های منطقه‌ای در چارچوب فصل هشتم منشور^۱ است که براساس ماده ۵۲ منشور در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌الملل دارای صلاحیت می‌باشند این صلاحیت به شورا اجازه می‌دهد تا براساس ماده ۵۳ (۱) بخشی از مسئولیت خود را به این سازمان‌ها واگذار کند و از آنها برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده کند. البته هیچ عملیاتی بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت (حدادی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). این سازمان‌ها از نظر ظرفیت و تمایل جهت مشارکت در عملیات‌های حفظ صلح مشابه نیستند. برخی مانند سازمان همکاری اسلامی تمایلی به گسترش حیط مسئولیت و عمل خود ندارند و یا مانند سازمان وحدت آفریقا در این زمینه محتاط عمل می‌کند برخی دیگر همانند ناتو علاوه بر دارا بودن توانایی‌ها و آمادگی‌های لازم جهت همکاری با این سازمان در عمل نیز تمایل خود را جهت مداخله در عملیات گوناگون نشان داده‌اند. ناتو که فلسفه وجودی آن در مبارزه با خطر کمونیسم در قالب اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته بود و کارکرد اصلی آن دفاع دسته جمعی در مقابل حملات احتمالی بلوک شرق بود با پایان یافتن جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو به نوعی دچار بحران هویت و کارکرد شد (قائدی، ۱۳۸۱: ۸۸). از همین‌رو اعضای ناتو کوشیدند تا بهره‌گیری از سازوکارهای مختلف و بازتعریف نقش و اهداف این نهاد، حوزه مأموریت آن را گسترش دهند. بطوریکه در کنفرانس‌های لندن ۱۹۹۰ و رم ۱۹۹۱ تغییرات تدریجی در راهبردهای ناتو از پیمانی جهت مقابله با تهاجم مستقیم شوروی به سمت حفظ امنیت و ثبات و پاسداری از صلح در دوران تغییرات پرشتاب بین‌المللی تعیین کردند، که در قالب عبارت مفهوم استراتژیک منعکس شد. مفهوم استراتژیک یک طرح کلی با هدف‌های پایه‌ای و شناخت ماهیت مأموریت‌های بنیادی امنیتی است که کارکرد اصلی آن عینی کردن وظایف اصلی، اصول، ارزش‌ها، محیط امنیتی و هدف‌های راهبردی کشورهای عضو می‌باشد (Baltes, 2011: 4). به این ترتیب مفهوم استراتژیک ناتو عبارتست از دیدگاه و چشم‌انداز پویا و عملیاتی اعضای ناتو که از زمان تاسیس این پیمان مورد توجه بوده است و اول بار در پیمان واشنگتن ۱۹۴۹ متجلی شد که مبتنی بر ارزش‌های محوری و اصلی همچون دموکراسی، آزادی قانونی و هدف آن اطمینان از وحدت فکری در مورد اهداف و مقاصد دفاعی پیمان آتلانتیک بود (علیزاده، ۱۳۹۴: ۲۲). بعد از جنگ سرد مفهوم استراتژیک نخستین بار در نشست رم ۱۹۹۱ مطرح شد که به دلیل ارائه تعریف گسترده از امنیت و انتقال مفهوم از تهدید به خطرات نقطه عطفی در تجدید حیات این سازمان به شمار می‌رفت. براساس این سند با اینکه بعد از فروپاشی شوروی بزرگترین تهدید برای ناتو از بین رفته بود اما تهدیدها همچنان وجود داشته و تبدیل به خطراتی شده که منافع و امنیت کشورهای عضو را هدف قرار داده‌اند. خطراتی که ماهیت

^۱ فصل هشتم منشور به بررسی نقش و سازوکارهای موسسات منطقه‌ای در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌الملل اختصاص یافته است که هدف این است که اختلافات منطقه‌ای قبل از آنکه به سازمان ارجاع شود در خود منطقه فیصله یابد.

چند وجهی دارند و نه تنها از بعد نظامی بلکه از بعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی باید به آنها نگریسته شود (مولایی و غلامی، ۱۳۹۳: ۴۰). مفهوم استراتژیک ۱۹۹۹ نسخه تجدیدنظر شده مفهوم سال ۱۹۹۱ بود که در آن بر موضوعاتی همچون تقویت پیوندهای فرآتلانتیکی، تداوم پذیرش اعضای جدید و مدیریت بحران تاکید شده بود (ایمانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴). در این سند تفسیر جدیدی از ماده ۵ ارائه گردید و مفهومی تحت عنوان ماموریت غیرماده ۵ به وجود آمد. براساس این مفهوم هرگونه اقدام مخاطره‌آمیز در هر نقطه‌ای از جهان که منافع اعضای ناتو را تهدید کند در تعارض با امنیت کشورهای عضو تلقی می‌شود. در راهبرد جدید عرصه دفاع از منافع مشترک اعضا نه تنها حوزه سرزمینی کشورهای عضو بلکه حوزه منافع آنها در سراسر جهان را در برمی‌گرفت (کولایی، ۱۳۸۵: ۶۸). به این ترتیب سازمان آمادگی داشت در منازعات خارجی مداخله کرده و از عملیات حفظ صلح و دیگر عملیات‌ها با مجوز شورای امنیت یا سازمان امنیت و همکاری اروپا حمایت کند. این امر به همراه تفسیر وسیع از مفهوم امنیت باعث شد استراتژی نظامی سازمان از وضعیت تدافعی به وضعیت تهاجمی تغییر ماهیت دهد و تاکتیک‌های پیشگیرانه جای خود را به روش‌های پیشدستانه بدهد. و ناتو از سازمان منفعل دوران جنگ سرد که در پی سیاست بازدارندگی و حفظ وضع موجود بود به سازمانی پویا در امر مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شود و سیاست حضور نظامی را در پیش گیرد (Secares, 1996: 44).

۵۹

سومین مفهوم استراتژیک بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ارائه شد. این حادثه به منزله نقطه عطفی در نظام بین‌الملل، قدرت مانور ناتو را مخصوصاً از منظر مشروعیت یافتن عملکرد افزایش داد، بطوریکه ناتو کوشید تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های به وجود آمده در فضای حاکم بر مناسبات بین‌المللی زمینه را برای ایجاد فضای گسترده عملکرد خود فراهم کند و این مهم میسر نمی‌شد مگر از طریق بازتعریف ناتو از مفهوم امنیت و حاکمیت مورد نظرش و ارائه تفسیر موسع و ارزشی از ماهیت پیمان آتلانتیک شمالی (مولایی، ۱۳۹۳: ۴۳). از همین روی اعضا ناتو در نشست‌های متعدد خود که بعد از سال ۲۰۰۲ برگزار شد، می‌کوشیدند در عین اینکه حوزه جغرافیایی ناتو را گسترش می‌دهند با توجه به چالش‌ها و خطرات در محیط امنیتی بین‌المللی ماموریت‌های جدید را برای ناتو در قالب مفهوم راهبردی تعریف نمایند که طیف این ماموریت‌ها از استقرار و بکارگیری نیروهای نظامی در مسافت‌های دور و برای دوره‌های متوالی زمانی، مسئله هسته‌ای ایران و کره شمالی، بحران افغانستان، مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی تا استقرار سپر دفاع موشکی را در برمی‌گرفت. گسترش ناتو در سال ۲۰۰۹ با وقفه روبرو شد و به همین دلیل مساله جدیدی تحت عنوان آینده ناتو مورد توجه و تاکید استراتژیست‌های آمریکایی و سایر کشورهای عضو ناتو قرار گرفت. از آنجائیکه به باور بسیاری از تحلیلگران، نقش آینده ناتو به میزان زیادی به توانایی سازمان در مواجهه با محیط امنیتی نوین و

چگونگی رویارویی با چالش‌های امنیتی جدید بستگی دارد، لذا اعضا در ۱۹-۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ در نشست سران ناتو در لیسبون پرتغال با اتخاذ مفهوم نوین استراتژیک براساس مفاهیمی همچون امنیت تضمین‌بخش و تعادل پویا راهبرد جدید خود را ارائه دادند (علیزاده، پیشین: ۱۲۵). به این ترتیب سند اصلی ناتو - پیمان واشنگتن ۱۹۴۹- با توجه به چشم‌انداز استراتژیک در حال تغییر بار دیگر تفسیر شد. البته برخی از موضوعات اساسی که جز مفهوم استراتژیک بودند به قوت خود باقی ماندند که از جمله آن می‌توان به تاکید بر ماده ۵ بعنوان اساس همکاری امنیتی و در نظر گرفتن بازدارندگی قابلیت هسته‌ای متعارف بعنوان یک عضو اصلی مفهوم نوین اشاره کرد. متن جدید تاکید زیادی بر نقش ناتو در مدیریت بحران داشت بطوریکه در بخش وظایف و اصول اصلی پیمان بیان می‌کند که "ناتو می‌خواهد فعالانه ترکیب مناسب از ابزارهای سیاسی و نظامی را برای کمک به مدیریت بحران‌های ایجاد شده بکار گیرد" (مولایی و غلامی، ۱۳۹۳: ۴۵).

مهمترین وظایف ناتو براساس مفهوم نوین استراتژیک بدین شرح بیان شده است:

الف) دفاع دسته جمعی: کشورها به یکدیگر در برابر حمله برطبق ماده ۵ پیمان واشنگتن کمک می‌کنند. آثار بادوام این التزام و تعهد بر بازداشتن و دفاع در برابر هر تهدید و ظهور چالش‌های امنیتی به صورت کلی و جزئی می‌باشد.

ب) مدیریت بحران: ناتو یک سازمان منحصر به فرد و دستگاهی عظیم با ظرفیت‌های سیاسی و نظامی برای مقابله با طیف کاملی از بحران‌ها، قبل از شکل‌گیری بحران، زمان وقوع بحران و پس از وقوع بحران است. ناتو ابزارهای مناسب سیاسی و نظامی جهت مدیریت بحران‌هایی که ظرفیت تاثیر بر امنیت را دارند در اختیار دارد.

ج) همکاری امنیتی: ناتو متعهد است، امنیت بین‌المللی را از طریق مشارکت با کشورها و سایر سازمان‌های بین‌المللی برقرار کند که این امر به وسیله همکاری فعال در کنترل سلاح، عدم تکثیر، خلع سلاح و حفظ درهای باز برای عضویت همه دموکراسی‌های اروپایی که مطابق معیارهای ناتو هستند صورت می‌گیرد (Baltes, Ibid, 19).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، در پی دگرگونی‌های استراتژیک و امنیتی پدیده آمده در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، کارویژه‌های امنیتی خود را از سطوح منطقه‌ای (حوزه آتلانتیک) به سطح جهانی گستراند. ناتو با جهانی و چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر، پهنه کارکرد خود را برای تامین امنیت کشورهای عضو در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داد بگونه‌ای که از دید اعضا هر چیزی که تهدید کننده باشد در هر جای جهان، در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن بگونه نظامی یا غیرنظامی در حوزه مسئولیت، دخالت و عملیات ناتو است. بر این اساس دیگر ناتو را نمی‌توان یک سازمان اروپا- آتلانتیکی به شمار آورد، همچنان که دیگر تنها یک سازمان دفاعی نیست بلکه سازمانی با کارکرد امنیتی در سطح جهان است (سلیمانی و شجاع، ۱۳۸۹:

۱۰۶). اقدامات ناتو در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأییدی بر این دیدگاه است. در جنگ عراق همکاری نیروهای ناتو در زمینه آموزش نیروهای امنیتی عراق، تاسیس مراکز آموزش نظامی و همچنین اعلام آمادگی برای ارائه کمک‌های مالی و جنگ‌افزاری به این کشور از موارد شاخص اقدامات ناتو در این بحران بود. اقدامات ناتو در افغانستان جایگاهی ویژه داشت، زیرا این سازمان برای نخستین بار در عملیاتی بیرون از اروپا شرکت می‌کرد. مواردی مانند افزایش توانمندی‌های دفاعی افغانستان، آموزش نیروی نظامی و پلیس، همکاری نزدیکتر با نیروهای امنیتی، کمک به توسعه و بازسازی افغانستان، افزایش روابط و پیوند میان بخش نظامی و شهروندان، مبارزه با مواد مخدر و تقویت حکومت‌مداری در افغانستان از جمله اقدامات ناتو در افغانستان بود. در این سال‌ها ناتو با جهانی و چندگانه دانستن سرچشمه‌های خطر، پهنه کارکرد خود را برای تأمین امنیت کشورهای عضو در همه مناطق ژئوپلیتیکی گسترش داده است بگونه‌ای که از دید اعضا هر چیزی که تهدید کننده باشد در هر جای جهان در خاک کشورهای عضو یا بیرون از آن بگونه نظامی یا غیرنظامی در حوزه مسئولیت، دخالت و عملیات ناتو است (همان، ۱۰۵).

بحران اوکراین

حوزه اوراسیا و بالکان از جمله مناطق بحران‌خیزی است که بحران‌های مختلفی همچون بحران گرجستان، قره باغ و آذربایجان را تجربه کرده است. در این منطقه اوکراین به دلیل موقعیت راهبردی خود همواره اهمیت زیادی برای قدرت‌های بزرگ داشت بطوریکه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور زمینه‌ساز شکل جدیدی از معادله قدرت بین بازیگرانی بوده که در سال‌های بعد از جنگ سرد تلاش داشتند تا نقش موثر در این کشور ایفا کنند بطوریکه همین رقابت قدرت‌های بزرگ در عرصه داخلی و خارجی باعث شکل‌گیری بحرانی شد که یکی از مهمترین بحران‌های سال‌های اخیر محسوب می‌شود. در تبیین چرایی شکل‌گیری بحران اوکراین از منظر داخلی می‌توان به شکاف سیاسی موجود در این کشور اشاره کرد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انتقال سیاسی از سیستم قبلی به جای مانده از نظام کمونیستی از یک‌سو و گرایش برخی از نخبگان سیاسی جهت ارتباط با غرب از سوی دیگر همواره زمینه‌ساز شکل‌گیری تنش و رقابت میان احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای کسب قدرت بوده است (ترابی، ۱۳۹۳: ۹). بطوریکه در هر انتخابات یا نظرسنجی در اوکراین همواره دو جبهه که یکی متمایل به غرب و دیگری متمایل به روسیه وجود داشت (رستمی، ۱۳۹۳: ۸). این شکاف سیاسی که در انقلاب‌های رنگین ۲۰۰۴ جلوه داشت در بحران سال ۲۰۱۳ اوکراین شدت و عمق بیشتری پیدا کرد. هنگامی که یاکونویچ بعنوان رئیس‌جمهور روس‌گرا که در برقراری مناسبات خود همواره روسیه را مدنظر داشت از امضای توافقنامه همکاری و تجارت آزاد اتحادی اروپا خودداری کرد (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۹)، و در مقابل قرارداد تجاری بزرگ با روسیه را امضا نمود

زمینه برای اعتراضاتی فراهم شد که نهایتاً منجر به شکل‌گیری شدیدترین درگیری‌ها پس از فروپاشی شوروی گردید. در نتیجه این اعتراضات دولت اوکراین در فوریه ۲۰۱۴ سقوط کرد و پارلمان اوکراین رای به برکناری یاکونویچ از قدرت داد. بحران زمانی وارد شدیدترین مراحل خود شد که معترضان طرفدار روسیه و مخالف برکناری یاکونویچ که مخالف شکل‌گیری دولت جدید در کشور خود بودند در مناطق شرقی این کشور بویژه شبه جزیره کریمه دست به اعتراض‌های گسترده زدند (همان، ۱۶۰)، و جنگ بین جدایی‌طلبان طرفدار روسیه و نیروهای دولتی از آوریل ۲۰۱۴ شروع شد و در پی این ناآرامی‌ها، شورش‌های شدید در شبه جزیره کریمه به مداخله مستقیم روسیه در این منطقه انجامید که در نهایت با برگزاری همه‌پرسی در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ که بیش از ۹۶ درصد شرکت‌کنندگان به نفع پیوستن به روسیه رای داده بودند منجر به جدایی کریمه از اوکراین و پیوستن آن به روسیه گردید (کرم‌زادی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). اوکراین در عرصه خارجی نیز باتوجه به موقعیت راهبردی خود صحنه رقابت شرق و غرب بوده است. که در این میان روسیه و آمریکا نقش پررنگی را ایفا کردند. روسیه که همواره در تلاش بود تا با تعیین اهداف استراتژیک جایگاه تنزل یافته خود بعنوان قدرت بزرگ را به ابرقدرتی ارتقا دهد با اینکه از طریق درآمدهای حاصل از انرژی توانسته بود موقعیت خود را تقویت کند اما به دلیل حاکم بودن منطق ارضی قدرت بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی رهبران سیاسی، این کشور افزایش نفوذ و قدرت را در چارچوب نظم جغرافیایی دنبال کرده است (ترابی، پیشین: ۲۴). بطوریکه از سه زیرمجموعه منطقه‌ای قفقاز، آسیای مرکزی و اروپای شرقی، زیرمجموعه اروپای شرقی مهمترین مجموعه جهت تحقق این هدف بود که در این میان اوکراین از اهمیت بیشتری برخوردار است (Nygren, 2008: 229). موقعیت اوکراین در جنوب غربی روسیه بگونه‌ای است که دروازه روسیه به سمت غرب محسوب می‌شود و در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت دارد. شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه مقر یکی از پایگاه‌های اصلی روسیه است (مصلی‌نژاد(ب)، ۱۳۹۲: ۱۰). اهمیت اوکراین برای روسیه در حدی است که از دید برخی کارشناسان روسیه همراه با این کشور یک قدرت جهانی است و بدون اوکراین فراتر از یک قدرت منطقه‌ای نمی‌تواند باشد (Brzezinski, 1997: 25). بنابراین اگر بتواند بار دیگر بر این کشور تسلط پیدا کند می‌تواند به دولت قدرتمند تبدیل شود که بخش مهمی از آسیا و اروپا را تحت کنترل داشته باشد. به همین دلیل از دید راهبردی اوکراین در کانون تمرکز روسیه است (بهمن، ۱۳۹۴: ۵۴). اوکراین از نظر امنیتی هم برای روسیه اهمیت دارد. گسترش ناتو به شرق همواره یکی از موضوعات تنش-برانگیز بین روسیه و غرب بوده است این موضوع بعد از فروپاشی شوروی در پایان جنگ سرد از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی، سایت‌های موشکی و جذب اعضای جدید از میان کشورهای بلوک شرق و هم‌پیمانان مسکو در پیمان ورشو ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۳). در این میان عضویت اوکراین در ناتو بعنوان بخشی از یک راهبرد بزرگتر جهت خارج کردن این کشور از مدار روسیه و هم‌گرا کردن آن با غرب

حساسیت برانگیز بوده و مخالفت روسیه را به همراه داشته‌است. روسیه همواره بر این مساله تاکید داشته است که در برابر چرخش همسایه راهبردی خود به سوی اردوگاه غرب و تبدیل شدن آن به دژ محکم غرب سکوت نمی‌کند (2: Mearsheimer, 2014)، و در عمل هنگامی که تلاش غرب در اوکراین را تهدیدآمیز احساس کرد، در واکنش به این شرایط اقدام به تسخیر کریمه نمود. شبه جزیره‌ای که در صورت چرخش اوکراین به سوی اردوگاه غرب می‌توانست به پایگاه دریایی ناتو تبدیل شود. بطوریکه مرشایمر نیز در تحلیل‌های خود یکی از ریشه بحران اوکراین را گسترش ناتو و خارج کردن این کشور از مدار روسیه و ادغام آن با غرب می‌داند. اهمیت بحران اوکراین برای آمریکا در جهت محدود ساختن فضای ظهور دوباره روسیه بعنوان قدرت بزرگ بود. آمریکا که سیاست خود را در مقابل روسیه همواره بگونه‌ای تنظیم کرده که قدرت مانور روسیه را کاهش دهد علاوه بر تلاش‌های خود جهت گسترش ناتو به شرق به منظور کنترل فعالیت‌های کنش‌گرایانه روسیه در شرق اروپا، ممانعت از تحقق طرح اوراسیاگرایی پوتین را نیز در همین راستا در دستورکار خود قرار داد. طرحی که براساس آن روسیه در قالب اتحادیه اوراسیا به دنبال ایجاد همگرایی منطقه‌ای و رسیدن به قدرت مسلط در اوراسیای مرکزی است و مهمترین هدف آن نظارت موثر بر فضای شوروی سابق و جلوگیری از گسترش نفوذ دیگر مراکز قدرت از قبیل آمریکا در این فضا است (ترابی، پیشین: ۲۴). در این میان عضویت اوکراین به لحاظ سیاست کلان روسیه برای شکل دادن به اتحادیه ضروری است ۶۳

لذا روسیه همواره کوشیده تا با عضویت کامل اوکراین در این اتحادیه مانع نزدیک شدن این کشور به اتحادیه اروپا شود (همان، ۱۶). آمریکا و متحدانش ضمن اعلام مخالف خود با این اتحادیه آن را گامی در راستای احیای شوروی سابق می‌دانند و کوشیده‌اند تا روند آن را کند یا متوقف کنند و یکی از این راه‌ها را جلوگیری از پیوستن اوکراین به اتحادیه اوراسیا می‌دانند (کریمی فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۱۶). بطوریکه آمریکا از سال ۱۹۹۱ پنج میلیارد دلار برای پیشرفت اوکراین سرمایه‌گذاری کرده است تا شرایط عضویت در اتحادیه اروپا را بدست آورد. آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دنبال گسترش ناتو به کشورهای بلوک شرق همانند مجارستان، لهستان، چک و کشورهای بالتیک بود موفقیت‌هایی نیز بدست آورده بود اما در این میان اوکراین و بلاروس مناطق حائل با روسیه بودند که به دلیل نفوذ سنتی روسیه در اوکراین و نیز وجود روس تبارها در آن، آمریکا برای نفوذ در این کشور موفقیت چندانی بدست نیاورده بود. از همین رو برای تغییر ساختار قدرت در این کشور تلاش می‌کرد و بحران سال ۲۰۱۳ عرصه و زمینه را برای اقدامات آمریکا فراهم کرد. در جریان این تحولات حمایت دولتمردان آمریکایی از مخالفان به شکلی بود که در عین مذاکره رسمی با دولت اوکراین برای بررسی مساله الحاق اقتصادی بطور هماهنگ در تظاهرات مخالفان شرکت می‌کردند (آدمی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۳: ۱۳).

ناتو و بحران اوکراین

بحران اوکراین که از دید مقامات آمریکایی بدترین بحران در روابط مسکو و غرب پس از پایان جنگ سرد بود نقطه چرخشی در امنیت اروپا-آتلانتیک محسوب می‌شد و از آن بعنوان شگفتی یاد می‌شود. چرا که برای مدت بیست سال امنیت منطقه اروپا-آتلانتیک بر این مفروض مبتنی بود که با رقیب خود در شرق رودررو نمی‌شود. اما بحران اوکراین باعث شد تا این مفروض مورد شک و تردید واقع شود. بحرانی که راسموسن دبیرکل سابق ناتو آن را تغییر دهنده بازی نامید و بزرگترین چالش برای امنیت اروپا در یک نسل دانسته و در مورد عواقب ناگوار تجاوز روسیه اظهار داد (Black, 2014). ناتو در دوران فعالیت خود همواره با دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی در امور اهداف و کارکردهای خویش مواجه بوده است در حالیکه اعضای قدیمی ناتو در اروپای غربی که نگرانی چندانی در مورد تهدید روسیه بعد از پایان جنگ سرد نداشتند، اهمیت ناتو را در گسترش آن به سمت اروپای شرقی و بالتیک می‌دانستند تا اعضای جدید را با روش‌های غربی اجتماعی کنند و به تبع آن احتمال تعارض و تنش میان آنها را کاهش دهند، برخی دیگر همانند لهستان و کشورهای حوزه بالتیک روسیه را همچنان بعنوان یک تهدیدی مستقیم در نظر گرفته و اولین منفعت عضویت در ناتو را بدست آوردن حمایت در مقابل روسیه می‌دانستند (Katz, 2015).

۶۴ در بحران اوکراین روسیه با توجیه حمایت از روس زبان‌های اوکراین، حمله به این کشور را حق خود می‌دانست و این زنگ خطری بود برای اعضای ناتو در منطقه یعنی لتونی و استونی که تعداد زیادی از اقلیت روس را در سرزمین خود دارند. از همین‌رو ناتو کوشید تا با انجام مجموعه‌ای از اقدامات در چهارچوب تعهد دفاع دسته جمعی ذیل ماده ۵ معاهده واشنگتن، در کشورهای عضو که در همسایگی بحران بودند (Olshausen, 2016)، در جهت ایجاد اطمینان خاطر در بین کشورها عضو گام بردارد و به مسکو این واقعیت را بفهماند که جمهوری‌های پیشین شوروی در حوزه بالتیک تحت چتر حمایتی ناتو هستند و اگر اتفاقی بیفتد ناتو آماده است تا هرگونه اقدامی انجام دهد (Sytas, 2014). در همین راستا آشکارا دکترین دفاعی خود را رها و اهداف تهاجمی خود را بر علیه روسیه اعلام کرد (Gyongyosi, 2015).

در این زمینه محور اصلی اقدامات و عملیات‌های ناتو "برنامه اقدام هماهنگ" بود که در چارچوب این برنامه ناتو نیروی عالی اقدام مشترک^۲ را به وجود آورد تا بتواند به چالش‌های هیبریدی^۳ در جریان بحران پاسخ

¹ Readiness Action Plan (RAP)

² Very High Readiness Joint Task

^۳ در جریان بحران اوکراین اتحادیه اروپا با تحریم‌های اقتصادی و اقدامات دیپلماتیک با روسیه مقابله کرد و ناتو هم اقدامات نظامی متداول خود را افزایش داد تا آمادگی خود را نشان دهد و به متحدان اطمینان خاطر بدهد.

دهد و همینطور انعطاف‌پذیری خود را تقویت و آسیب‌پذیری را محدود کند (Nikolettazyga, 2015). در همین راستا ناتو واحدهای هماهنگی خود را در شش کشور منطقه یعنی مجارستان، لتونی، استونی، لهستان، رومانی مستقر کرد. این واحد که بخشی از برنامه اقدام هماهنگ بودند بزرگترین برنامه دفاع دسته جمعی پس از پایان جنگ سرد محسوب می‌شدند و ناتو آن را گامی بزرگ به سوی هماهنگی، استحکام و آمادگی بیشتر توصیف می‌کرد. در اهمیت واحدهای مذکور رئیس ناتو اظهار داشته بود واحدهایی که در این کشورها مستقر شده‌اند اقدام سریع و کارآمد را تضمین خواهند کرد و آنها با کمک‌های خود این پیغام را آشکارا اعلام می‌دارند که متحد ناتو تنها نیست (Press TV, 2015).

برنامه اقدام هماهنگ مجموعه اقدامات بلندمدت و کوتاه‌مدت در دو حوزه اصلی بود. اولین حوزه اقدامات تضمینی^۱ بود این حوزه که نتیجه مستقیم اقدامات تهاجمی روسیه در اوکراین بود (North Atlantic Treaty Organization, 2016). اقدامات ناتو در قلمرو زمینی، هوایی و دریایی متحدان ناتو در اروپای شرقی را شامل می‌شد که جهت تقویت نیروی بازدارندگی آنها و اطمینان خاطر دادن به شهروندان این کشورها طراحی شده بود که تمرکز آنها روی مقوله دفاع دسته جمعی و مدیریت بحران بود (North Atlantic Treaty Organization, 2017). همه ۲۸ عضو ناتو در این اقدامات مشارکت داشتند که برحسب ضرورت و بسته به شرایط امنیتی این اقدامات افزایش یا کاهش می‌یافت. ناتو تعداد جت‌های جنگی را در ۶۵ گشت‌زنی‌های پلیس هوایی بر روی دریای بالتیک افزایش داد و جت‌های جنگنده را در رومانی و لهستان مستقر کرد. در همین راستا مجارستان و آلمان بر اقدامات پلیس هوایی بلژیک، ایتالیا، نروژ و بریتانیا نظارت می‌کردند. پرتغال و آمریکا جهت تعلیم و آموزش یک سری هواپیما در رومانی مستقر کردند. ناتو عملیات‌های نظارت آواکس بر روی قلمرو متحدان شرقی انجام داد. هواپیماهای گشت‌زنی دریایی در امتداد مرزهای شرقی متحدان شرقی پرواز می‌کردند. ناتو همچنین گشت‌زنی‌های دریایی را در دریاهای بالتیک، مدیترانه را با گروه‌های دریایی ثابت ناتو و گروه‌های اقدام متقابل ناتو تصویب کرد (North Atlantic Treaty Organization, 2016). از جمله اقدامات ناتو در زمینه مدیریت بحران و دفاع دسته‌جمعی می‌توان به عملیات‌های زیر اشاره کرد.

نام عملیات	اقدامات عملیات
Joint Warrior	مانور دریایی در آتلانتیک شمالی
Dynamic Mongoose	مانور جنگی ضددریایی در سواحل نروژ

¹ NATO Force Integration Unit (NFIU)

² Assurance Measures

مانور دریایی و آب خاکی در دریای بالتیک	Baltops
مانور زمینی در دریای بالتیک و لهستان	Sabre Strike
مانور ستاد فرماندهی در بلغارستان، رومانی و ایتالیا	Triden Joust

دومین حوزه اقدامات تطبیقی^۱ بود که تغییرات بلندمدت در نیروهای ناتو و ساختار فرماندهی را در برمی‌گرفت. بطوریکه اتحادیه بهتر بتواند به بحران‌های ناگهانی واکنش قاطع و سریع بدهد (North Atlantic Treaty Organization, 2017). در همین راستا ناتو تعداد نیروهای واکنش را از ۱۳ هزار نیرو به ۴۰ هزار نیرو افزایش داد (North Atlantic Treaty Organization, 2016). این نیروها که در سرزمین خودشان مستقر بودند با توجه به شرایط و بسته به اقداماتی که باید انجام می‌شد می‌توانستند در جای دیگر مستقر شوند. همچنین نیروی وظیفه مشترک با آمادگی در سطح بالا به وجود آمد که می‌توانست در زمان بسیار کوتاه صف‌آرایی کند و نیروی دریایی مستقر را تقویت کند.

به منظور تسهیل آمادگی و استقرار سریع نیروها واحدهای هشت‌گانه هماهنگی نیروهای ناتو یا همان ستاد فرماندهی کوچک در قلمرو متحدان شرقی ایجاد شد. همچنین ستاد فرماندهی چندملیتی جنوب شرق در بخارست رمانی و شمال شرق در بندر شتیزین در شمال غربی لهستان ایجاد شد (Olshausen, Ibid). که شامل ۴۰ متخصص ملی و ناتو بودند که وظیفه آنها اصلاح عملیات، هماهنگی بین نیروهای ناتو و نیروهای ملی و حمایت از اقدامات و هرگونه استقرار نیرو که نیاز می‌بود (North Atlantic Treaty Organization, 2016). ناتو همچنین کوشید تا با انجام تمرین‌های نظامی گسترده در اروپای شرقی حضور خود را در منطقه تقویت کند بطوریکه در تمرین نظامی اتحاد سه‌گانه بیش از ۳۶ هزار سلاح از ۳۰ کشور ناتو همراه با ۱۴۰ هواپیما و کشتی داشتند. اقدامات ناتو در حدی بود که برخی انتقادهای برانگیخت مبنی بر اینکه ناتو از بحران اوکراین در جهت توجیه حضور گسترده خود در اروپا و تقویت حضور نیروهایش در نزدیکی مرز روسیه بهره می‌گیرد (Bonder, 2015).

نتیجه‌گیری

در حالیکه ناتو اغلب جزء اولین نهادهای بین‌المللی بود که در بحران‌ها و تعارض‌ها مداخله می‌کرد اما راهبرد آن در مواجهه با بحران اوکراین این واقعیت سیاسی جهان امروز را آشکار ساخت که مداخله در بحران‌ها امر حتمی و قطعی نیست و عوامل مختلف بر آن تاثیرگذار است. بررسی‌ها حاکی از آن است که اقدامات ناتو در این بحران برخلاف موارد قبلی همچون بحران افغانستان، عراق و لیبی به صورت مداخله مستقیم نبود بلکه

¹ Adaption Measures

به شکل استقرار نیرو و تجهیزات نظامی در فواصلی دورتر از کانون بحران و طراحی برنامه‌های و راهبردهای گوناگون بود که این امر از تجربه‌های قبلی مداخله در بحران‌ها نشأت می‌گرفت. از بعد هزینه‌ای، هزینه مداخله در لیبی برای آمریکا ۲ میلیون دلار و هزینه‌های دو جنگ عراق و افغانستان برای آمریکا به تنهایی بین ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار بود که این ارقام به غیر از هزینه‌های دیگر کشورهای غربی درگیر در بحران بود. هنوز سیاستمداران غربی هزینه‌های عملیات آمریکایی ايساف در افغانستان و مداخله در لیبی را به یاد داشتند از همین رو بازیگران اصلی در ناتو که با هزینه‌های هنگفت مواجه بودند چشم‌انداز ده‌ساله مداخله نظامی خارجی را تیره و تار ترسیم می‌کنند. به تمامی این موارد باید خستگی مفرط ناشی از مداخله و دستاوردهای محدود آنها اشاره کرد. دولت‌های عضو ناتو که در پی کسب منافع امنیتی و ثبات از طریق مداخله در خارج از مرزها بودند، بعد از صرف حجم زیادی از منابع جهت انجام عملیات‌های خود، نتایج و دستاوردهای محدود بدست آوردند که همین امر آنها را بسیار حساس و ضعیف کرده بود. بطور مثال بعد از ۱۳ سال جنگ در افغانستان و میلیون‌ها یورویی که در زمینه دولت-ملت‌سازی انجام شد اما هنوز زمان زیادی نیاز است تا موفقیت و دستاوردهای قطعی و پایدار آن را مشاهده کرد.

درحالی‌که براساس تفاسیر جدید از ماده ۵ اساسنامه ناتو این انتظار وجود داشت که عرصه فعالیت آن نه تنها حوزه سرزمینی کشورهای عضو بلکه حوزه منافع آنها در سراسر جهان باشد اما عملکرد ناتو در این بحران صرفاً ۶۷ براساس ماده ۵ بود. در بحران اوکراین نه تنها هیچگونه تلاشی در جهت جلوگیری از الحاق کریمه به روسیه انجام نداد بلکه با طرح این موضوع که اوکراین عضو ناتو نیست و نمی‌تواند به همکاری هماهنگ برطبق ماده ۵ امیدوار باشد از هرگونه تعهد جهت مداخله مستقیم امتناع کرد و صرفاً اقداماتی مثل استقرار نیرو و مانورهای نظامی را انجام داد که آن هم در جهت ایجاد اطمینان خاطر در بین اعضای خود از جمله لهستان و کشورهای حوزه بالتیک بود. در تمامی مراحل و اقداماتی که انجام می‌داد این نکته را مدنظر داشت که تاحدی پیش نرود که به دوران جنگ سرد بین ارتش بزرگ برگردد. این واقعیت که ناتو برای عملیات‌های خود باید از شورای امنیت مجوز بگیرد و اقدام به عملیات نظامی بدون مجوز سازمان ملل مشروعیت اقدام ناتو را زیر سوال می‌برد دیگر دلیل امتناع ناتو از مداخله در بحران اوکراین است. ناتو در بحران لیبی براساس قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ مجوز اقدامات را بدست آورده بود. اما در بحران اوکراین با حضور بازیگری مثل روسیه بعنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت که با وتوهای خود مانع کسب مجوز از شورای امنیت می‌شد، ناتو نمی‌توانست ایفای نقش فعال داشته باشد. براساس یافته‌های پژوهش این فرضیه که ایفای نقش ناتو جهت مدیریت و اداره بحران متأثر از ماهیت بحران، دستاوردهای مداخله‌های گذشته و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ است تایید می‌شود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آدمی، علی و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۳) «ساختار اجتماعی شکننده در اوکراین؛ عرصه رویارویی قدرت نرم بازیگران بین‌المللی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۸۶.
- ۲- ایمانی، همت (۱۳۸۹)، «گسترش ناتو و آثار آن بر سیاست‌های امنیتی روسیه»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، ش ۲۷۱-۲۷۲.
- ۳- بهمن، شعیب (۱۳۹۴)، «تاثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و آمریکا»، **مطالعات راهبردی جهان اسلام**، س ۱۶، ش ۱.
- ۴- ترابی، قاسم (۱۳۹۳)، «تبیین سیاست خارجی روسیه در قبال بحران اوکراین از منظر واقع‌گرایی ساختاری تدافعی»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۸۷.
- ۵- حدادی، مهدی (۱۳۸۴)، «ترتیب‌های منطقه‌ای و اقدامات قهری در چهارچوب منشور ملل متحد»، **فصلنامه حقوق خصوصی**، دوره ۳، ش ۸.
- ۶- رستمی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «بحران اوکراین، زمینه‌های منطقه‌ای و پیامدهای فرامنطقه‌ای»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۸۵.
- ۷- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۳)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، مترجم: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- ۸- رضایی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، «علل تبدیل بحران‌های بین‌المللی به جنگ»، **دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه**.
- ۹- زمانی، ناصر (۱۳۹۲)، «تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب»، **فصلنامه سیاست خارجی**، س ۲۷، ش ۴۰.
- ۱۰- سلیمانی، فاطمه و شجاع، مرتضی (۱۳۸۹)، «آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، ش ۲۷۱-۲۷۲.
- ۱۱- ضمیری، عبدالحسین (۱۳۸۹)، **بحران بین‌المللی: ابعاد و مولفه‌ها، مدیریت بحران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۲- قائدی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «اهداف ناتو در گسترش به شرق»، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، ش ۳۰.
- ۱۳- کرمزادی، مسلم (۱۳۹۳)، «بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ش ۸۶.
- ۱۴- کریمی‌فرد، حسین و روحی دهینه، مجید (۱۳۹۳)، «بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین»، **سیاست خارجی**، س ۲۸، ش ۳.

۱۵- کولایی، الهی (۱۳۸۵)، «دگرگونی‌های ژئوپلیتیک و تحول در ماموریت، ساختار و کارکرد نهادهای بین‌المللی (نمونه موردی: ناتو)»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، ش ۵۶.

۱۶- محرمی، محمد (۱۳۸۴)، «اتحادیه اروپا و مدیریت بحران‌های بین‌المللی: بحران بوسنی و هرزگوین، مقدونیه و کنگو»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه**.

۱۷- علیزاده، اکبر و باقری، حسین (۱۳۹۴)، «دفاع هوشمند: مفهوم جدید در راهبرد امنیتی ناتو تا سال ۲۰۲۰»، **محیط دفاعی بین‌المللی**، س ۱، ش ۱.

۱۸- مصلی‌نژاد(الف)، عباس (۱۳۹۱)، «مدیریت بحران در منازعات منطقه‌ای: مطالعه موردی جنگ تحمیلی»، **مطالعات توسعه اجتماعی**، دوره ۵، ش ۱.

۱۹- مصلی‌نژاد(ب)، عباس (۱۳۹۲)، «بحران اوکراین و تشدید رقابت منطقه‌ای»، **سیاست جهانی**، دوره ۲، ش ۴.

۲۰- مولایی، یوسف و غلامی، مجید (۱۳۹۳)، «مفهوم نوین استراتژیک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) برای دهه پیش‌رو»، **مطالعات سیاسی**، ش ۲۴.

۲۱- میرمحمد، مرتضی (۱۳۷۶)، **نقش سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح در دوره پس از جنگ سرد**، تهران: وزارت امور خارجه.

۲۲- واعظی(الف)، محمود (۱۳۸۹)، «نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، **فصلنامه راهبرد**، س ۱۹، ش ۵۶.

۲۳- واعظی(ب)، محمود (۱۳۹۰)، **بحران‌های بین‌المللی: تحلیل نظری و مطالعه موردی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۴- ولی‌زاده، اکبر و دیگران (۱۳۹۴)، «تاثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۸، ش ۱.

۲۵- هالستی، کی جی (۱۳۸۳)، **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، مترجم: بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لاتین:

- 1- Auer, Claudia (2016). *Conceptualizing Political Crisis and the Role of Public Diplomacy in Handbook of International Crisis Communication Research*. West Sussex: Wiley Blackwell.
- 2- Baltés, Luciana (2011). *NATO a new strategic concept*. Bulltein Scientific.
- 3- Black, Ian (2014). *Ukrain Crisis: Five Possible Senarios*. *The Gurdian*. Available at: www.theguardian.com.
- 4- Bonder, Matthew (2015). *NATO Drastically in creasingly peresence in Eastern Europe*. *The Moscow Times*. Available at: www.newcoldwar.org.

- 5- Brzezinski, Zbigniew (1997). *The Grand Chess Board: American Primacy and its Geostrategic Imperative*. Basic Book.
- 6- European Union (2009). *European Security and Defence Policy: The Civilian Aspects of Crisis Management*. Available at: www.consilium.europa.eu.
- 7- Gross, Evan (2011). *Preventing Conflict, Manage in Crisis: European and American Perspectives*. Washington D.C: Center for Transatlantic Relations.
- 8- Gyongyosi, Marton (2015). NATO Used Ukraine Crisis to Justify Massive Drills, Buildup in Europe. *Sputnik International*. Available at: www.sputniknews.com.
- 9- ICB Project (2016). *International Crisis Behavior*. Available at: www.sites.duke.edu.
- 10- Katz, Mark (2015). Ukraine and the Future of NATO. Available at: www.studies.aljazeera.net.
- 11- Mearshime, John (2014). Why the Ukraine Crisis in the West's Fault. *Foreign Affairs*. Vol.93. No.5.
- 12- Nikolettazyga, Ioanna (2015). The Ukraine Crisis has brought the EU and NATO Closer. *European leadership network*. Available at: www.europeanleadershipnetwork.org.
- 13- North Atlantic Treaty Organization (2016). Nato-Topic: Relations with Ukraine. Available at: www.nato.int/cps/en/natolive.
- 14- North Atlantic Treaty Organization (2016). Fact sheet – NATO's Readiness Action Plan. Available at: www.nato.int.
- 15- North Atlantic Treaty Organization (2017). Readiness Action Plan. Available at: www.nato.int.
- 16- Nygren, Bertil (2008). *The Rebuilding of Greater Russia Putin's Foreign Policy Toward the CIS Countries*. New York: Routledge.
- 17- Olshausen, Klaus (2016). NATO 's Readiness Action Plan for Assurance and Deterrence- Progress and Challenge on the Road from Walse to Warsaw. *ISPSW Strategy Service*. No.402.
- 18- Press TV (2015). NATO open new military post in Lithuania amid Ukraine crisis. Available at: www.presstv.com.
- 19- Secares, Vasile (1996). NATO-A New Romanian for the Post- Cold War Era. *Romanian Journal of International Affairs*. Vol.2. No.3.
- 20- Sytas, Andrius and Croft, Andian (2014). Ukraine crisis will be 'game changer' for NATO. *Reuters*. Available at <http://www.reuters.com>.
- 21- Viera, Julian Fonseca (2011). European Political and Security Committee. Available at: www.consilium.europa.eu.
- 22- Young, Oran R (1968). Political Discontinuities in International System. *World Politics*. No.X.